

# علم منطق

درس هیجدهم

## صناعت برهان

در دروس پیشین گفتیم : قیاس را به اعتبار مادّه آن (یعنی : نوع قضایای تشکیل دهنده مقدمات آن که مبادی قیاس نامیده می شوند) ، بر پنج قسم به شرح ذیل تقسیم کرده اند :

- برهان.

- جدل.

- خطابه.

- شعر.

- مغالطه.

و این اقسام را به اعتبار یادشده ، "صناعات پنجگانه" نامیده اند.

واژه "صناعات" ، جمع صنعت است ، و کلمه "صناعت" در اصطلاح ، به معنای مهارت لازم جهت انجام اموری برای رسیدن به هدفی معین می باشد.

مقصود از صنعت در اینجا ، مهارت علمی و ملکه نفسانی است که در پرتو آن ، می توان به حلّ و فصل امور بر اساس اهدافی که در هریک از ابواب صناعات پنجگانه بیان می شود ، پرداخت. اینک پس از بیان مبادی قیاس ، به شرح هریک از صناعات پنجگانه مذکور می پردازیم :

## صناعت برهان

برهان ، عبارت است از :

"قیاسی که همه مقدمات آن ، از قضایای یقینی تشکیل شده است ، و ذاتا و بالضرورة موجب یقین به نتیجه می باشد".

قبلا توضیح دادیم که یقینیات ، یا قضایای بدیهیه هستند ، و یا قضایای نظریه ای هستند که به بدیهیات منتهی می شوند.

بنا بر این ، در صورتی که مقدمات قیاس از یقینیات تشکیل شده باشد ، و هیئت و صورت قیاس هم واحد شرایط لازم که در باب قیاس بیان کردیم باشد ، چنین قیاسی بالضرورة و ذاتا موجب یقین به نتیجه می گردد.

صناعت برهان ، برای این است که انسان بخواهد حقایق را کشف کند و به کنه واقعیات دست یابد ، یا اینکه آن حقایق و واقعیّات را برای دیگران ، توضیح دهد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا حتما لازم است برهان ، قیاس باشد ؟ . آیا استقراء و تمثیل در صورتی که یقین آور باشند ، برهان نمی باشند ؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم : استقراء و تمثیل ، نوعا موجب ظنّ و گمان می شوند ، و لذا نمی توانند به عنوان برهان که ذاتا و ضرورتا یقین آور است تلقّی شوند.

امّا در خصوص استقراء و تمثیلی که در برخی موارد ، موجب یقین می گردند ، در مباحث استقراء و تمثیل توضیح دادیم که آنها نیز به نوعی قیاس باز می گردند.

بنا بر این ، رکن اساسی و شالوده اصلی برهان در همه احوال ، قیاس می باشد.

### **اقسام برهان**

برهان را به دو قسم به شرح زیر تقسیم نموده اند :

**الف** - برهان لمّی.

**ب** - برهان اتّنی.

در اینجا به صورت موجز ، به توصیف هریک از اقسام یاد شده  
می پردازیم :

### **برهان لمّی**

"برهان لمّی" عبارت است از برهانی که حدّ وسط در آن ، هم  
علّت برای یقین به نتیجه باشد ، و هم علّت برای ثبوت اکبر  
برای اصغر باشد.

مثل اینکه بگوییم :

"این آهن ، سرد شده است".

"هر آهنی که سرد شده است ، منقبض گردیده است".

نتیجه : "این آهن ، منقبض گردیده است".

حدّ وسط در این مثال (یعنی : سردشدن) ، علّت است برای  
اثبات نتیجه در ذهن ؛ و در عین حال ، علّت است برای ثبوت  
اکبر (یعنی : منقبض شدن) برای اصغر (یعنی : آهن) در خارج.  
بنا بر این ، حدّ وسط در برهان لمّی ، هم واسطه است در  
اثبات، و هم واسطه است در ثبوت.

نکته دیگر اینکه : استدلال به "سردشدن" بر "منقبض شدن" در  
مثال مذکور ، استدلال به علّت است بر معلول. زیرا سرد شدن  
در این مثال ، علّت منقبض شدن آهن در خارج است.

## برهان اّنی

"برهان اّنی" عبارت است از برهانی که حدّ وسط در آن ، فقط علّت برای یقین به نتیجه باشد. به عبارت دیگر ، فقط واسطه در اثبات باشد ، نه واسطه در ثبوت.

مثل اینکه بگوییم :

"این آهن ، منقبض شده است".

"هر آهنی که منقبض شده است ، سرد گردیده است".

نتیجه : "این آهن ، سرد گردیده است".

حدّ وسط در این مثال (یعنی : منقبض شدن) ، فقط واسطه و علّت برای یقین به نتیجه است ؛ اما علّت برای ثبوت اکبر در مثال مذکور (یعنی : سرد شدن) برای اصغر (یعنی : آهن) نیست. زیرا انقباض آهن ، علّت سرد شدن نیست ؛ بلکه بالعکس ، سرد شدن ، علّت انقباض آهن است.

بنا بر این ، استدلال به "انقباض" بر "سردشدن" در این مثال ، استدلال به معلول است بر علّت.

## صناعت جدل

مقصود از صناعت جدل ، فنّ و مهارتی است که برای غلبه بر طرف مقابل در مناظرات به کار می رود. قیاسی که در فنّ جدل

به کار برده می شود ، باید از مشهورات حقیقیّه یا مسلّمات تشکیل شده باشد.

قضایای مشهوره در اینجا ، اعمّ از آن است که فعلا مشهوره باشند ، یا مبتنی بر مشهورات باشند.

مقصود از آنکه مبتنی بر مشهورات باشد این است که قضیه ای به خودی خود مشهوره نیست ، ولی به خاطر قرائنی مانند تشابه با مشهورات یا تقابل با آنها ، به مشهورات باز می گردد.

مثل اینکه بگوییم : "اگر اکرام دانشمندان خوب است ، پس کمک کردن به دانشمندان هم خوب است".

در این مثال ، جمله دوم که به خودی خود از مشهورات نیست ، با قرینه "تساوی" ، به مشهورات ملحق می شود.

یا مثل اینکه بگوییم : "اگر مهرورزی با دوستان خوب است ، پس عناد داشتن با دشمنان هم خوب است".

در این مثال ، جمله دوم که به خودی خود از مشهورات نیست ، با قرینه "تقابل" ، به مشهورات ملحق می شود.

نکته ای که لازم است به آن اشاره کنیم این است که اگر برخی از مقدمات یک قیاس از یقینیات باشد و برخی دیگر از مسلّمات و مشهورات ، این قیاس "جدل" است ، نه "برهان". زیرا چنانکه قبلا هم گفتیم : نتیجه قیاس ، تابع اخسّ (یعنی ضعیف ترین و پایین ترین) مقدمات است.

## تعریف موضع در صناعت جدل

یکی از اصطلاحاتی که در فنّ جدل بیان می شود ، اصطلاح "موضع" است. مقصود از موضع ، قانونی کلی است که قضایای مشهوره از آن منشعب می گردد. ممکن است آن قانون مذکور ، خودش از مشهورات نباشد ، ولی مرجع و مصدر مشهورات باشد.

مثال برای موضع : "اگر امری در موضوعی وجود داشته باشد ، ضدّ آن امر هم برای ضدّ آن موضوع وجود دارد".

این موضع ، در حقیقت مرجع و مصدر بسیاری از قضایای مشهوره است. مثل اینکه بگوییم : "اگر همنشینی با خردمندان خوب است ، پس دوری از نابخردان هم خوب است".

\*\*\*\*\*